

درباره پدر داماد ترامپ که یک تاجر لبنانی است و نقشش چه می دانیم

# مرد مرموز یا فامیل دور؟



علی موسی خبرنگار گروه نقد روز

این روزها دامادهای ترامپ بیش از خودش سوژه رسانه‌ها شده‌اند. داماد بزرگش، جرارد کوشنر یک چهره یهودی است که مواضع تندى علیه فلسطین داشته و مایکل بولوس، دیگر دامادش عرب است و تبار لبنانی دارد. پدر مایل بولوس، مسعد بولوس، تاجر سرشناسی است که به سبب نفوذ زیادش در حلقه نزدیک به ترامپ بحث برانگیز شده است. رسانه‌ها می‌گویند قرار است این تاجر عرب در تحولات منطقه نقش آفرینی کند و

پیش از انتخابات هم وعده‌هایی برای برقراری صلح در لبنان داده بود. با این وجود خبرها حاکی از سفر قریب‌الوقوع او به لبنان است تا وضعیت منطقه را از نزدیک بررسی کند و نقش یک مذاکره‌کننده را بازی کند. اخبار ضد و نقیض زیادی در این باره مطرح شده اما سوال اساسی این است که آیا او خواهد توانست نقش پررنگی در منطقه ایفا کند یا خیر؟ محمد خواجویی و سیدهادی سیدافقهی، کارشناسان مسائل بین‌الملل به نوعی معقدند اوضاع منطقه پیچیده‌تر از آن است که این فرد بتواند نقش یک فرشته نجات را بازی کند و یک صلح پایدار برقرار سازد. در ادامه متن کامل گفت‌وگو با این دو کارشناس را از نظر می‌گذرانیم.

## خواجویی: این احتمال هست که بولوس جایگزین هوکشتاین شود

قرار است بیاید و مذاکراتی انجام دهد. این مهم‌تر است تا اینکه چه کسی مذاکرات را بر عهده دارد. کمالاتیکه در تجربه رایزنی‌های هوکشتاین هم دیدیم با وجود اینکه ایشان دیپلمات زبده‌ای در این زمینه بود و موفقیت‌هایی هم داشت دست‌کم در این یک‌سال اخیر علی‌رغم رایزنی‌های مختلش ناکام بود. بولوس هم یک شخصیت دیپلمات نیست و اگر صرفاً با اتکا به روابط فعال شود، می‌تواند اقداماتی انجام دهد. اما مسئله اصلی این است که رایزنی‌های شان با چه دستورکاری می‌خواهد انجام شود. یعنی آن دستورکاری که واشنگتن به بولوس می‌دهد چه خواهد بود؟

### پای یک حقه سیاسی در میان است

این کارشناس مسائل بین‌الملل معتقد است که برای درک این موضوع باید تصویر بزرگ‌تر را ببینیم. او در این باره تصریح کرد: «این تصویر نشان می‌دهد که به هر حال نتانیاهو و ترامپ روابط بسیار نزدیکی با هم دارند و به نظر می‌رسد که سیاست ترامپ هم این باشد که در مجموع این نبردهای اخیر در منطقه پایان بگیرد؛ اما با شرط اینکه رژیم صهیونیستی در این معادلات دست برتر را داشته باشد. بنابراین بسیار بعید است که ترامپ بخواهد به سمت توافقات عادلانه حرکت کند. یعنی به نظر می‌رسد که ابتکارات سیاسی ایشان هم از جنسی است که می‌خواهد به طرف لبنانی دیکته کند. به نظر می‌رسد توافقی بین نتانیاهو و ترامپ شکل گرفته که تا زمان روی کار آمدن دولت جدید آمریکا، رژیم صهیونیستی به اقدامات میدانی خودش ادامه دهد و در تقابل با محور مقاومت و اضلاع آن شدت بورزد، چه در جبهه غزه و چه در لبنان و چه حتی در ایران و دیگر اضلاعی که در محور مقاومت است. بر اساس این توافق ضمنی که شکل گرفته قرار است رژیم صهیونیستی در عرصه میدانی به آنچه می‌خواهد در این دوامه برسد و بر اساس دستاوردهایی که رژیم صهیونیستی داشته، دولت آمریکا یک ابتکار سیاسی برای پایان این جنگ ارائه دهد. بی‌تردید با توجه به روابط نزدیک بین نتانیاهو و ترامپ این ابتکار سیاسی متضمن حفظ دست برتر رژیم صهیونیستی در این معادلات و توافقات سیاسی است.»

### اساساً موضوع مذاکره آمریکا چیست؟

یکی از مسائل مطرح این است که چه بولوس و چه دیگران که می‌خواهند در لبنان مذاکره کنند، دقیقاً موضوع مذاکره‌شان چیست. خواجویی در پاسخ به این سوال توضیح داد: «مسئله بر سر این است که ما تا قبل از این جنگ که با تبادل آتش آغاز و بعداً تشدید شد، یک قطعنامه‌ای به نام ۱۷۰۱ مصوب سال ۲۰۰۶ در جریان جنگ ۲۳ روزه داشتیم. این قطعنامه ترتیبات امنیتی بین رژیم صهیونیستی و لبنان را شکل می‌داد که این ترتیبات باعث شد دو طرف از ۲۰۰۶ تا ۲۰۲۳ در وضعیت نه جنگ و نه صلح باشند. تقریباً یک وضعیت نسبتاً پایدار بین دو طرف وجود داشت. جنگی که از اکتبر ۲۰۲۳ رخ داد تا الان، وضعیت را تغییر داده است. نکته اینجاست که الان ما دو نگاه راجع به آینده داریم و پرسش اساسی این است که آمریکا به کدام یک



از این دو نگاه نزدیک است؟ نگاه اول آن چیزی است که طرف لبنانی بر آن تأکید می‌کند؛ یعنی مشخصاً دولت لبنان و نیبه بری که رئیس پارلمان است و به نیابت از حزب‌الله مواضع آن‌ها را نمایندگی می‌کند. مجموعه طرف لبنانی تأکیدش بر این است که جنگ متوقف شود و قطعنامه ۱۷۰۱ مجدداً به اجرا دربیاید. یعنی تأکید طرف لبنانی بر این است که وضعیت به پیش از جنگ برگردد. بدون آنکه در این قطعنامه تغییری رخ دهد و ترتیبات امنیتی کوچک‌ترین تغییری کند. این موضع دولت لبنان است و صحبت‌ها و سیگنال‌هایی که از سمت حزب‌الله مطرح شده این را نشان می‌دهد که حزب‌الله هم مشروط به اینکه رژیم صهیونیستی به جنگ خاتمه دهد، حاضر است قطعنامه ۱۷۰۱ را به عنوان اصل و مبنای آتش‌بس بپذیرد. کمالاتیکه سال ۲۰۰۶ هم حزب‌الله به رغم اینکه راجع به بندهای این قطعنامه تحفظ داشت اما با اجرای آن موافقت کرد و اعلام کرد که با وجود اینکه منافع ما را صد درصد تضمین نمی‌کند اما حزب‌الله می‌کند و می‌گوید ما می‌خواهیم وضعیت به گذشته برگردد اما طرف اسرائیلی این را نمی‌گوید. آن‌ها می‌خواهند به چیزی فراتر از قطعنامه ۱۷۰۱ برسند، به عبارتی بعد از این جنگی که به لبنان تحمیل شد و تقریباً ۲۳ سپتامبر امسال و دوم مهرماه بود که آن وضعیت تبادل آتش تمام شد و جنگ بین لبنان و رژیم صهیونیستی شکل گرفت؛ همان روزی که رژیم صهیونیستی به طور گسترده به جنوب و منطقه بقاء حمله کرد و آن عملیات چیزی حدود ۶۰۰-۷۰۰ شهید داشت. بعد از آن تاریخ، یعنی بیش از حدود یک ماه است که جنگ نابرابری بین دو طرف وجود دارد که رژیم صهیونیستی ضربات بسیار زیادی به لبنان وارد کرده است. بیش از یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر آواره و صدها نفر شهید شدند. اتفاقات مهمی رقم خورده و سیاست رژیم صهیونیستی همین بود که ضربات گسترده‌ای وارد کند. در نگاه رژیم صهیونیستی بعد از این جنگ و ضرباتی که به حزب‌الله وارد شده، آن‌ها قاعدتا می‌خواهند ترتیبات امنیتی جدیدی بین لبنان و رژیم صهیونیستی شکل بگیرد که متفاوت از قطعنامه ۱۷۰۱ باشد. البته جزئیات را مطرح نمی‌کنند و چیزی که می‌گویند این است که شرایط باید تغییر کند و قطعنامه ۱۷۰۱ اصلاح شود. در این زمینه احتمالاتی مطرح است که مثلاً اختیارات نیروهای یونیفل در جنوب لبنان افزایش پیدا کند تا بتواند به نسبت گذشته دست بازاری در عملیات‌هایش در جنوب لبنان داشته باشد؛ یا با هدف مهار حزب‌الله، ممکن است یک بند دیگر برای اصلاح این باشد که نیروهای یونیفل علاوه بر مرزهای لبنان و رژیم صهیونیستی در منطقه مرزی بین لبنان و سوریه هم مستقر باشند تا آن مسیر لجستیکی که همیشه حزب‌الله از طریق سوریه به لبنان داشته را به نوعی مسدود کنند و موانعی قرار دهند که اجازه ندهند نیروهای حزب‌الله در آینده بتوانند خود را از این مسیر تأمین کنند. یا حتی ماه‌های اخیر هم صحبت این شده بود که طرف اسرائیلی از یک موضع عجیب گفته بود در آینده رژیم صهیونیستی حق داشته باشد هر زمانی که هر گونه احساس تهدید بکند و ببیند که آن در لبنان وجود دارد، بتواند وارد عمل شود که لبنان به شدت

### آمریکامی خواهد

این را رد کرد و ناقض تمامیت ارضی و حاکمیتش دانست. به عبارتی رژیم صهیونیستی بعد از این اتفاقات چیزی فراتر از ۱۷۰۱ می‌خواهد و تصمیم دارد که عملیات معادله جدید را به لبنان تحمیل کند که در این معادله رژیم صهیونیستی دست برتر را داشته باشد و امکان احیای حزب‌الله به این راحتی نباشد و شرایط بسیار دشوار باشد.»

**آمریکامی خواهد**

**با حفظ برتری رژیم صهیونی، جنگ را تمام کند**

مواضع ایالات متحده در قبال تحولات منطقه، با به پای خواسته‌ها و نیازهای رژیم صهیونیستی پیش رفته است. خواجویی نیز معتقد است که همه نشانه‌ها دل بر این است و سابقه تاریخی هم این را نشان می‌دهد که آمریکا همیشه در زمینه لبنان مواضعش نزدیک به رژیم صهیونیستی بوده. این کارشناس مسائل بین‌الملل در ادامه افزود: «با توجه به اینکه دولت ترامپ هم بسیار نزدیک به موضع رژیم صهیونیستی است، آنچه که آمریکا هم در نهایت به دنبالش است، یعنی آن دستور کاری که ترامپ گفته من جنگ را تمام می‌کنم، با هدف این است که در یک توافقی که متضمن حفظ برتری رژیم صهیونیستی است این جنگ را خاتمه دهد. بنابراین در پرسش اصلی به این موضوع می‌رسیم که فارغ از اینکه چه کسی از جمله بولوس و هوکشتاین بخواهد مذاکراتی با طرف لبنانی داشته باشد، مهم آن است که می‌خواهد مبنای این توافق بر سر آتش‌بس چه باشد. آیا قطعنامه ۱۷۰۱ که بازگشت به گذشته است یا چیزی فراتر از ۱۷۰۱ که در آن رژیم صهیونیستی برتری خودش را آنجا حفظ کرده باشد؟»

### لبنانی بودن مذاکره‌کننده

**چندان مثبت نیست**

مسعد بولوس، شخصیتی کاملاً اقتصادی داشته و کمتر در زمینه سیاست کلان فعالیت کرده است؛ موضوعی که این گزاره را مطرح می‌کند که ممکن است این مذاکره‌کننده احتمالی، منافع اقتصادی را نسبت به اولویت‌های سیاسی ترجیح دهد. خواجویی با اشاره به اینکه باید در نظر داشته باشیم که بولوس در لبنان نیست و فقط تبار لبنانی دارد و پدر داماد ترامپ است، گفت: «این یعنی آنقدر فرد بانفوذی در ایالات متحده است که توانسته داماد شخصی مثل ترامپ شود. بنابراین درست است که این شخص چهره و اسم و تبار لبنانی دارد؛ اما در نهایت آن چیزی که تأمین خواهد شد، نگاهی است که در دولت ایالات متحده وجود دارد و در این موضوع مشخص بسیار تحت تأثیر ملاحظاتی است که جریان راست‌گرا و مشخصاً نتانیاهو دارند. این موضوع لبنانی بودن طرف مذاکره‌کننده چندان تأثیری در مذاکرات ندارد. ملاحظات استراتژیک رژیم صهیونیستی در تقابل با لبنان جدی است که این مسئله میزان تأثیرگذاری بولوس را از نظر شخصی بسیار کم می‌کند و مسئله اصلی همین است که قرار است ترتیبات امنیتی بر چه اساس طرح شود؟ آیا بازگشت به سال ۲۰۰۶ و قطعنامه ۱۷۰۱ یا چیزی فراتر از آن؟ موضوع اصلی این است و موضوعات شخصی خیلی نمی‌تواند اینجا مؤثر باشد.»

## سیدافقهی: بولوس می‌خواهد لبنان را دعوت به عادی‌سازی کند

بمب‌ها را به اسرائیل اهدا کرد و هم می‌گویند خلبانان هواپیماهای ۴۳۵ با صهیونیست‌ها شریک بوده‌اند. بنابراین خیلی نمی‌شود روی این مسائل تمرکز کنیم و بگوییم که چون این مذاکره‌کننده پدر دامادش است و لبنانی‌الاصل است، پس مشکل را به نفع لبنان حل خواهد کرد. اگر بیاید قطعاً به نفع رژیم صهیونیستی لبنان را دعوت به عادی‌سازی می‌کند و این افراد نفوذی می‌شوند اسب تروا. می‌گویند ما آمدم و آرامش را به لبنان برگردانیم اگر ما نبودیم ترامپ اوضاع را بدتر می‌کرد و چون ما با ترامپ فامیل هستیم خواهش کردیم خیلی سخت نگردد و امتیازاتی بدهد که لبنانی‌ها یواش یواش برای عادی‌سازی آماده شوند.»

### بعید می‌دانم حضور پدر داماد ترامپ در لبنان خیلی مؤثر باشد

سیدافقهی با اشاره به اوضاعی روس‌ها از نتیجه انتخابات آمریکا توضیح داد: «چون او در روسیه مجموعه هتل‌ها و سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در این کشور دارد و برای همین هم گفته است که اگر بیاید جنگ اوکراین را متوقف خواهد کرد. در عالم سیاست دو جور رابطه هست، یکی روابط رسمی و دیپلماتیک است که در چارچوب‌های

متعارف و تشریفات خاص و پروتکل‌های خودش انجام می‌شود. مثلاً یک مدیرکل یا مدیر کل دیگر یا وزیر خارجه با هم‌تایش. اما پشت پرده این روابط رسمی و دیپلماتیک یک روابطی هست که به آن روابط عمومی یا دیپلماسی عمومی می‌گویند. این‌ها بعضی وقت‌ها کارسازتر از روابط رسمی است به همین دلیل دامادش را مامور کرد تا این پروژه‌ها را اجرایی کند. اما وقتی مسائل مهم و راهبردی و منافع کلان ملی امنیت آمریکا مطرح است، دیگر ترامپ تنها نیست که خودش تصمیم بگیرد یا به دامادش مساله را واگذارد کند. آنجا دیگر دیپ استیت است و دولت در سایه باید بنشینند و اول سیاست‌های کلان را تعریف کنند و بعد ممکن است در اجرا داماد و پسرخاله و پسرعمو استفاده کنند. این مرسوم است. در همه کشورهای دنیا این روابط فامیلی بی‌تأثیر نیست. اما تا کجا؟ در بعد اجرایی نه در ابعاد طراحی و سیاست‌گذاری. ترامپ هم اینگونه است. اما در این دوره وضعیتش با دوره قبل فرق می‌کند. مثلاً به لحاظ داخل الان یک فرمان ملی شده و با آن خرابکاری‌هایی که بایدن کرد و آن شکست‌ها و ناموفقیت‌ها و کمک‌های ناخواسته‌اند‌های که او و بلیتنک به نتانیاهو کردند باعث ناراحتی و قهر مسلمان‌ها، عرب‌ها، آمریکای لاتینی‌ها و آفریقایی‌هایی که عمدتاً به حزب دموکرات گرایش داشتند و رای

ترامپ علاوه بر داماد لبنانی‌الاصلش، یک داماد یهودی و نزدیک به مقامات صهیونیست نیز دارد. سیدهادی سیدافقهی با اشاره به تناقض میان دو داماد ترامپ و نقش آن‌ها در سیاست‌گذاری‌ها گفت: «داماد بزرگ ترامپ، شوهر ایوانکا، جرارد کوشنر است و خودش یهودی است و آغاز مساله عادی‌سازی را هم با بحرینی‌ها و اماراتی‌ها و سعودی‌ها شروع کرد تحت عنوان معامله قرن. یعنی داماد ارشد و مسئول معامله قرن و معاهده ابراهیم همان جرارد کوشنر است که صهیونیست است و با نتانیاهو رابطه خانوادگی دارد. اما این داماد شوهر تیفانی و دختر کوچک ترامپ است. عجیب است که در کمپین‌های انتخاباتی ترامپ و در اعلام پیروزی ترامپ نه جرارد کوشنر و نه دخترش ایوانکا نبودند، ظاهراً این‌ها جایی با یکدیگر مشکل پیدا کردند. آن داماد که لبنانی‌الاصل است و ظاهر پدرش هم مسیحی است، که عده‌ای می‌گویند شیعه و عده‌ای دیگر می‌گویند مسیحی است، در واقع هیچ تأثیری بر دشمنی و خصومت ترامپ صهیونیست با مقاومت ندارد و قول داده اگر بیاید خاک سرزمین‌های اشغالی را گسترش می‌دهد. ضمناً کدام لبنانی‌ها؟ کسانی که هم پیمان آمریکا و اسرائیل هستند مسیحی مارونی هستند و به خون حزب‌الله شسته هستند. اصلاً همین آمریکا بود که هم

